



## از اوضاع سیاسی ایران تا موقعیت جنبش کمونیستی صاحبہ با کورش مدرسی

### بخش سوم: در مورد جنبش کمونیستی

**سوال:** یکی از موضوعات مهم مورد بحث در کنگره ارزیابی از موقعیت جنبش کمونیستی در ایران بود. این بحث چرا مطرح شد و موضوع آن چه بود؟  
**کورش مدرسی:** این موضوع یکی از تم‌ها یا موضوعات اصلی دستور جلسه کنگره بود. بحث مفصل تر از آن است که در این مختصر بتوان آن را منعکس کرد. امیدوارم بزودی کل بحث در قالب سمینار‌ها و سخنرانی‌های دیگری معرفی و منعکس شود. لذا اینجا تنها به طرح شما نی کل از بحث

صفحه ۳

### بر خورد یک جامعه بیدار با کاندیدی با سابقه ای خونبار (پیرامون کاندیدا توری میرحسین موسوی) - سعید کرامت

آنچه که در ایران انتخابات نام‌گرفته است یکی از مضحك ترین تحولات سیاسی در جهان است. کاندیدا توری میرحسین موسوی تنها یک نمونه از این مضحكه است.

کسی که بیست سال به مدت تقریباً یک دهه سکان کشته شناور بر خون جمهوری اسلامی را در دست داشته اکنون عزم کرده علیرغم آن همه تجارب شکست خورده اش مجدداً سکان کشته دولت را در دست بگیرد. این یک دهن کهی زخت به قشر آزادیخواه ایران است. با توجه به عملکرد سیاسی سه دهه پیش میرحسین موسوی و جاه طلبی امروزیش، سوال این است آیا میتوان تبلیغات انتخاباتی نامبرده را تبدیل به صحنه اعتراض به کشته‌های دهه ۶۰، سر کوب آزادیهای سیاسی و تحمل یک رژیم

صفحه ۴

### زن ستیزی از کمربند سبز تا بازگشت به ۱۴۰۰ سال قبل اعظم کم‌گویان

تظاهرات آوریل ۳۰۰ زن افغانی علیه قانون جدید خانواده، با مخالفت هزاران نفر مرتکب تحریک شده که به آنها هجوم برداشتند و برو شد. با دخالت پلیس، مخالفان تظاهرات، شعار "مرگ بر کنیزان مسیحیت" را علیه زنان شرکت کنندگان در تظاهرات سرداده و به سوی زنان سنگ پرتاب کردند. ماموران پلیس زن با کشیدن دیواری به دور زنان تظاهرکننده، سعی در جایی دو طرف کردند. مخالفان از هر حریه‌ای استفاده کردند تا این تظاهرات انجام نشود. طبق گزارش یک شاهد عینی در کابل

صفحه ۵

### پرتو میپرسد؟

اخیراً به بهانه مطلب یکی از رفقاء کمیته مرکزی، حزب اتحاد جارو جنجالی راه انداخته، مبنی بر اینکه حزب حکمتیست فضای اپوزیسیون را آلوهه کرده است، ماجرا چیست؟ و نظر شما چیست؟

صفحه ۵

### فمینیسم، کشف دیر هنگام «کمونیست» ساقی! سیف خدایاری صفحه ۶

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران  
تکرار برنامه ۳۰ تا ۳:۰ نیمه شب

پرتو نشریه مزب کمونیست کارگری مکتمیست  
هر هفته جمجمه ها منتشر می شودا  
پرتو را بفروند و به دوستان فود معرفی کنیدا

زنده باد سوسیالیسم

## اول مه از نگاه کارگر سوسیالیست

مصطفی محمدی

روز جهانی کارگر را می‌شود از زوایای گوناگون نگاه کرد. اما مسئله اینست که کارگر اول مه را چگونه می‌بیند. آیا این را مثل یک مراسه، مثل یک اعتراض می‌بیند؟ آن را گوشه‌ای و در ادامه مبارزه اقتصادی دیروزش می‌بیند؟ می‌خواهد خواستهای را مطرح کند؟ می‌خواهد خود را متعدد کند؟ اگرقرار است کارگران یا رهبران و فعالین کارگری با هم بشنید و تصمیم بگیرند بالاخره باید اول دید که اول مه را چگونه می‌بینند.

اول مه ظاهراً یک روز است. اما اگر این روز را مثل یک مراسم، یک روز بزرگداشت و از این قبیل نگاه کنیم، خوب ساده می‌گذرد. مثل هر مراسم و تجلیل و بزرگداشت دیگر. عده ای جمع می‌شوند و مراسمی برگزار می‌کنند و بر می‌گردند خانه هایشان. اما روز جهانی کارگر علاوه بر اهمیت تاریخی اش و علاوه بر اینکه امری جهانی است و تمام طبقه کارگر در این روز می‌خواهد قدرتش را به نمایش بگذارد، به خاطر موقعیت و شرایطی که امروز و در آستانه اول مه امسال، بشر و طبقه کارگر در آن زندگی می‌کند، اهمیت ویژه ای دارد. اگر اول مه را اینطور نگاه کنیم، اگر کارگر بباید و بگوید بحران سرمایه داری را دارند سر ما می‌شکند و طبقه کارگر را خانه خراب می‌کنند. بگوید سرنوشت بشر را عده ای دیگر دارند تعیین می‌کنند. بگوید کارگر بده نیست. کارگر صاحب جامعه است و دیگرمنی خواهد سرنوشت جامعه توسط بوش و پنگاگون و سارکوزی و احمدی تزاد و یا در دلالهای نوکران سرمایه و در حوزه های علمیه تعیین شود. طبقه کارگر باید سرنوشت بشر را تعیین کند و ... اگر اینطوری نگاه کنیم اول مه خیلی فراتر از یک روز و یک مراسم و یک بزرگداشت است.

همچنین اول مه روزی نیست که مشکلات طبقه کارگر را حل کند یا کارگران را به خواستهای اقتصادیشان برسانند. اول مه روزی است که طبقه کارگر هر کشوری می‌اید و می‌گوید من بعنوان طبقه کارگر با این سیستم تعیین شد و نایابری و این سرمایه داری و بحرانها و جنگهایش و با استثمار و سرکوب و نظام برده داری و تحمل فقر و گرسنگی و اعتیاد و

هر هفته جمجمه ها منتشر می شودا  
پرتو را بفروند و به دوستان فود معرفی کنیدا

طبقاتی آشکار و رو در رو و سرنوشت ساز می طلبد. مصافی که نتیجه اش میتواند یا تحمیل گرسنگی و فلاکت بیشتر به طبقه کارگر میتواند اتحاد خود را برای کارگری از پاشیده شدن شیرازه خانواده های کارگری در نتیجه فلاکت، تامین و تضمین کند.

بورژوازی با تسلی به زور و فربیب، تصویر انسانهای بی اراده و اختیار و مظلوم و یا در فرهنگ جمهوری اسلامی "مستضعف" از کارگر به جامعه میدهد. تصویر انسانهایی که محکومند به کار مزدی و بردگی. یا بیکارند، فقیرند، چشم به دست سرمایه دار دوخته اند که چه وقت آنها را به کار میگیرد و چه وقت آنها را اخراج میکند و دستمزدان را بموقع میدهد یا نه...  
این تصویری که سرمایه داری از کارگر به جامعه داده و میدهد، تصویر انسانهایی مظلوم، بی اراده و بی اختیار است. کارگر در این روز میاید میگوید این تصویر وارونه است.

اول مه، روز گفتن "نه" طبقه کارگر به سیستم، روش و نظام سرمایه داری است. اول مه روزی است که طبقه کارگر میاید و اعلام میکند که تولید کننده همه نعمات زندگی است. اگر طبقه کارگر کار نکند جامعه میخوابد. زندگی میخوابد. کارگران اگر یک روز کار نکنند حمل و نقل می ایستد، نفتی صادر نمیشود، ماشینی تولید نمیگردد، از لباس و کفش و کلاه و رفاهیات در بازار خبری نیست، نانی از تنور در نماید و ذباله از سرو کول اقایان شکم سیر بالا میروند...

در این روز کارگر میاید و میگوید، من که همه نعمات و وسائل و نیازهای بشر را تامین میکنم چرا صاحب جامعه نیستم؟ چرا قدرت دست نیست؟ چرا من حکومت نمیکنم؟ چرا من کار کنم و کس دیگری حکومت کند؟ این دنیا وارونه است. اکثریت کارکن جامعه محرومند و اقلیت مفت خور همه کاره اند و صاحب همه چیز اند حتی نیروی کار بازوان من. چرا؟

اول مه گذاشتن این عالمت سؤال جلو روی جامعه و قبل از

باید به طبقه کارگر خاطر نشان کرد که مجتمع عمومی کارگری سنگری است که در آن طبقه کارگر میتواند اتحاد خود را برای جلوگیری از پاشیده شدن شیرازه خانواده های کارگری در نتیجه فلاکت، تامین و تضمین کند. برگزاری مجتمع عمومی کارگری بطور سازمانیاقه و منظم، ضمن موقوفت کارگران در مقابله با خطر فلاکت و پس زدن تعرض کارفرماها و دولت به سطح معیشت طبقه کارگر است. همچین باید خاطر نشان ساخت که بیکاری منشا کار ارزان و سود کلان سرمایه داران و تحمل فقر و گرسنگی به طبقه کارگر و کوکان و خانواده هایشان اعم از شاغل و بیکار است. راه بیارزه یا بیکاری امروز ایجاد اتحاد و جنبشی علیه بیکاری است.

جامعه بشری بیش از هر زمان دیگر به برگشتن طبقه کارگر به راس مبارزات اجتماعی و انسانی و علیه ستم و سرکوب و استثمار و فقر و جنگ و تباہی کوک و ستمکشی زن، نیاز دارد.

جامعه بشری شنese انقلابات سوسیالیستی کارگری است. هیچگاه توحش سرمایه داری و فضای نامنی و ترس و جنگ و پاییمال کردن حقوق انسان به این اندازه با شک و تردید و نفرت بیشیت از نظام سرمایه داری و پارازی آزاد و سیستم برگری مزدی روپرتو نبوده است. هیچوقت جامعه بشری به اندازه امروز به مارکس و کمونیسم و سوسیالیسم و انقلاب کارگری نیاز نداشته است.

پیام اول مه به جوامع بشری،

پایان ستم و بهره کشی و زورگویی و آغاز آزادی و برایبری است.

### کارگران، رفقا!

سرمایه داری خود شیبور جنگ طبقاتی را نواخته است. جنگ و تخاصم و معاملات و توقعات بورژوازی در جهان بر سر تقسیم سود و ثروت است. سود و ثروتی که مال خودشان نیست و تمامما حاصل دسترنج طبقه کارگر بین المللی است. این جنگ و تخاصمات و معاملات و این تلاشهای ضد انسانی طبقه سرمایه دار، طبقه کارگر را به مصافی

کارگران در شرکت نفت، ذوب آهن، ماشین سازی و نساجیها و شرکت واحد جلو بیفتند و بگویند ما صد هزار کارگر را در خیابانهای تهران جمع میکنیم. اول مه، سراسر کارخانه ها و مراکز کار را تعطیل میکنیم. راههای گوناگونی وجود دارد و ابتکارات زیادی میشود به خرج داد تا کارگران را رسیج کرد و اول مه با شکوهی را برگزار نمود. اگر در جریان اول ماه مه ۵ تا سخنرانی کارگری و سوسیالیستی بشود، چند تا قطعنامه کارگری صادر و تایید گردد، که امیدوارم بک قطعنامه سراسری باشد، که صحبت از این میکند که کارگر باید سرنوشت جامعه ایران را تعیین کند، ما دیگر تحمل گرسنگی و فقر را نداریم، اسalo و دیگر کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی باید آزاد شوند...، آنوقت ما دیگر به بخشیدن طبقه کارگر در مورد میگویند بینیم کارگران مثل روزهای کنند و شرح بدختی هایشان را بدهند خوب این دیگر ربطی به مردم دیگر و به جوان و زن و کارمند و به دانشگاه و محله و غیره ندارد. باید توجه کل جامعه را به خودش جلب کند. مردم بگویند بینیم کارگران امروز چه میگویند؟ طبقه کارگر در مورد بحران اقتصادی و تورم و گرانی و فلاکت امروزه که دارند به مردم تحمیل میکند نظرش چیست؟ در مورد انتخابات و بازی های بورژوازی چه نظری دارد؟ در مورد این اتفاقاتی که در دنیا میافتند نظرش چیست؟ در مورد فری ترین مسایل جاری نظرش چیست؟ در مورد ازدحام شرکت کارگران زندانی سیاسی و آزادیشان چه میگوید و چه میکند... از مسائل مهم جهانی گرفته تا مسائلی که یقه طبقه کارگر و مردم را گرفته است. اگر این اتفاق بیفتند اول مه در شرایط امروز جایگاه مهمی پیدا خواهد کرد. این برای فرداي روز کارگر پشتوانه عظیمی است. حضور طبقه کارگر، ابراز نمایش قدرت طبقه کارگر، ابراز وجود طبقه کارگر در اول ماه مه پشتوانه فرداست. پشتوانه هفته بعد ماههای بعد است. هر سال در روز کارگر در ایران هم خانه کارگرو دیگر دولتی ها تعدادی کارگر را جمع می کند. یا در گوشش و کنار محافل کارگری مشغولند و کارهایی دارند مه کنند. مسئله مهم تدارک اول ماه مه است. میایست به جای خانه کارگر و دولتی ها، رهبران

## ادامه از ص ۱ از اوضاع سیاسی ایران تا موقعیت جنبش کمونیستی، مصاحبه با کورش مدرسی ...

کارگر صرفا به آگاهی خودبخودی دست یافته تا احزاب و سیاستی ای که خود را به کمونیسم منسوب میکنند این مشخصات را منعکس میکنند.

گفتم بحث من این بود که ما باید در این جنبش معرفه کمونیستی در نهایت رگه های کمونیسم پرولتری را از کمونیسم بورژوازی باز بشناسیم. این تفاوت را تنها مثلاً بحث حزب و قدرت سیاسی یا حزب و جامعه توضیح نمیدهد. اینها اجزا انتگر و ویژگی کمونیسم طبقه کارگر یا کمونیسم پرولتری هستند اما مهه تصویر را بدست نمیدهد. ما باید در مقابل کمونیسم بورژوازی کمونیسمی را معیار کنیم که مارکس و انگلس در مانیفت تفاوت های آن را با سایر مانیفت های اتفاقی شناسیم. راستش شناخت طرف مقابل بیشترین نقش را در خود آگاهی خود سنت ما دارد.

وقتی از این سر و با همان سؤال ها و پرایلماطیک هانی که مارکس و انگلس در مانیفت از آن شروع میکنند، آنهایی که لنین در چه باید کرد، دو تاکتیک، تزهای اوریل، چپ روی و غیره بر جسته میکند و بالاخره سئوالاتی که منصور حکمت بحث کمونیسم کارگری را با از آن شروع میکند، شروع کنیم، آنوقت تصویر واقعی تری را از جنبش مان و حزب مان پیدا میکنیم.

این شروع بحث راجع به جنبش کمونیستی بود که از جانب من مطرح شد و رفاقت دیگری هم در بحث شرکت کردند و به نظر من بحث را خیلی غنی تر کردند.

**سؤال:** در مورد کمونیسمی که شما اشاره کردید، در برخورد به مسائل مهم جامعه یا در برخورد به خود طبقه کارگر، ←

جنبش ابژکتیوی در جامعه و در طبقه کارگر ریشه و پایه مادی دارد بسنجد، خود را به آن وصل کند، هویت خود را به آن جنبش منتقل کند و به آن جنبش رنگ و پرچم بدهد. مکانیسم اجتماعی شدن حزب حکمتیست این است. حزب حکمتیست از طریق تصرف سیاسی، مبارزاتی، سازمانی و سنتی این جنبش کمونیستی است که میتواند اجتماعی شود و میتواند به قدرت نزدیک شود. و گرنه به رایین هود و زورو "طبقاتی" تبدیل میشود و دست آخر هم ماحصل تلاش اش به جیب پادشاهان و جنبش های دیگر میرود. برای این کار ابتدا لازم است که تفاوت هایمان با سنت های اصلی و بویژه با سنت غالب در این جنبش را روشن کنیم. اما برای روشن کردن این تفاوت ها باید آنها را دقیق شناسیم. راستش شناخت طرف مقابل بیشترین نقش را در خود آگاهی خود سنت ما دارد.

بیست و چند سال پیش منصور حکمت با برگشتن به آن جنبش و نشان دادن مشخصات آن جنبش تفاوت های کمونیسم کارگری را با کل کمونیسم بورژوازی تصویر کرد. امروز لازم است مجدداً همان سؤالات را مطرح کنیم، پاسخ های موجود به آن سؤالات بررسی کنیم و تفاوت های کمونیسم واقعاً پرولتری با کمونیسم بورژوازی را روشن کنیم. با داشتن این سؤالات، این جواب ها و این تصویر است که تازه میتوانیم تفاوت هایمان با کمونیسم بورژوازی خارج از محدوده موضوعات محدود و تاکتیکی بشناسیم و مسیری که طبقه کارگر برای پیروزی در پیش دارد را ترسیم کنیم.

اگر از این زاویه به کل این جنبش نگاه کنیم آنوقت مشخصات پایدار و تعریف شده ای را میبینیم. از

خدمان و جامعه را در اختیار مان قرار دهد. جامعه ما یک جامعه سرمایه داری است و به همان اندازه که در آن سرمایه داری "طبیعی" است که ضد سرمایه داری در آن طبیعی است. به همان اندازه که در آن تلاش برای ابقاء و گسترش نایابی بر اساس گسترش سرمایه داری (کسب سود) موضوعیت دارد، اثنتی تر آن که کمونیزم است هم موضوعیت دارد و جاری است. در مورد خاص ایران تاریخ انقلابات صد سال گذشته و نقش کمونیست ها در آن به این جنبش چهره بسیار متین تری داده است. سؤال این است که این جنبش کمونیستی و مساوات طلبانه عمومی اولاً چه ارتباطی با کل جامعه و با جنبش های دیگر دارد؟ قدرت جنبش کمونیستی پیش از هر چیز در خود آگاهی آن است. در نتیجه باید پرسید این جنبش در رابطه و در مقابل جنبش های بورژوازی چقدر خود آگاه است؟

ثانیاً رابطه این جنبش با طبقه کارگر و بخصوص با پرولتاریا صنعتی و صنایع کلیدی چیست؟ و ثالثاً کاراکتر عمومی این جنبش و بشناسیم. بارها گفته ایم که احزاب سیاسی، جایگاه و قدرت و ضعف و امروز و اینده آنها را بر اساس جنبش مشخصات و قدرت و ضعف جنبشی که به آن تعلق دارند باید ارزایایی کرد و نه بر اساس ایدئولوژی شان و یا آنچه که خود در باره خود میگویند. حزب حکمتیست هم از این قاعده مستثنی نیست. در نتیجه اگر بخواهیم بطور ابژکتیو راجع به حزب حکمتیست صحبت کنیم باید خودمان را در متن جنبشی که هست، جنبشی که مستقل از من و شما در جامعه جاری است قرار دهیم تا بینیم کجا هستیم و کجا باید برویم. تنها این متد است که میتواند ابزار لازم برای تغییر آگاهانه وضع موجود

→ هر کس جلو روی کل طبقه کارگر در هر کشوری است. اگر در این روز کارگران سوسیالیست این تصویر را از طبقه کارگر و جایگاه اجتماعی آن

mozafarmohamadi.com

-

mozafar.mohamadi@gmai

l.com

در جامعه بدهند یک پیروزی محسوب میشود.

میتوان دست در دست هم با رژه های خیابانی ده ها و صدها هزار نفره کارگران و خانواده هایشان

## ادامه از ص ۱ بر خورد یک جامعه بیدار با کاندیدی با سابقه ای خونبار...

میکند نبایستی بی جواب بماند. قشر آزادخواه و متفرق از فقر، استبداد سیاسی، و تبعیض جنسی و نژادی میتواند که کمپین "انتخاباتی" کاندیدهای ریاست جمهوری را به یک کمپین اعتراضی وسیع عليه کل نظام جمهوری اسلامی تبدیل کنند. بایستی نقش عملی و سیاسی کاندیداها و کل سران جمهوری اسلامی را در جهت شکلگیری یا نظام سیاه استثمارگر، زن ستیز، خرافه پرست، دشمن شادی و مدنت را در جلسات سخنرانی خودشان، در تجمعات گوناگون، بصورت نوشته و برگاری گردشمانی های روشنگرانه و اعتراضی، به جامعه یاد آور شد.

[s.keramat@gmail.com](mailto:s.keramat@gmail.com)

April 22, 2009  
\*\*\*

اسلامی نه تنها به هیچکدام از مقاصدش نرسیده است بلکه در گل گیر کرده است. بعد از ۳۰ سال کشتار و بکیر بند، ایده های آزادخواهی و انسانی در دانشگاه از هر زمانی روشنتر و پیشروتر است. جنبش زنان از هر زمانی به حقوق خود آگاه تربویه و رزمnde تر ارزشهاي جمهوری اسلامی را به چالش میکشد. درکل، مطالبه آزادی بیان، آزادی ابراز وجود و تشکل و تلاش برای ساختن یک جامعه مرffe خواست عمومی پیشروان جامعه است.

آفای موسوی با آن پیشینه خونبار در عوض کاندیداتوری بایستی در یک دادگاه عادلانه مردمی، عنوان یکی از معماران دهه ترور، جوابگوی آن جنایتی میشد که در زمان نخست وزیریش اتفاق افتاده است. این که خود را این چنین حق بجانب در یک جامعه پر توقع و بیدار کاندیدای ریاست جمهوری

بسته و دانشجویان آزاده زندانی و کشتار شدند. هزاران نفر در قتل عامهای خیابانی ۳۰ خرداد ۶۰ و متعاقب آن در زندانها در طول دهه شصت به جرم آزادخواهی به جوخه اعدام سپرده شدند. قتل عام مشهور زندانیان سیاسی در ۶۷ بوقوع پیوست؛ در نتیجه اصرار بر تداوم جنگ ویرانگر ایران و عراق در طول آن سالها آن همه خسارات جانی و مالی برای ایران بیار آورند. در اثر این کمپین تروردریائی از خون راه افتاد تا آقای موسوی بتواند کشته جمهوری اسلامی را به اهداف الهی برساند و یک جامعه اسلامی را بنا نهد.

اما هم موسوی و هم سیستم جمهوری اسلامی در دسترسی به تمام اهدافشان ناکام مانده اند. کسی که به جامعه ایران، بعد از آن همه کشتار سرکوبگری بنگرد، متوجه خواهد شد که جمهوری

آپارتید بر جامعه ایران کرد؟ میر حسین موسوی از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۶۸ در مقام نخست وزیری ایران، مسئول تمام اتفاقاتی بوده است که در جامعه تحت حاکمیت او بوقوع پیوسته است. در آن سالها اتفاقات مهمی در ایران رخداد که هیچگاه از حافظه تاریخ پاک نخواهد گشت. دهه ۶۰ دهه ایست که با خاطر اتفاقاتی که در مدت در ایران اتفاق افتاد بایستی آنرا دهه ترور نامید. در طی آن دهه، مردمی که برای کسب آزادی و رفاه اجتماعی با یک انقلاب اجتماعی رژیم پهلوی را سرنگون کرده بودند، به وحشیانه ترین شیوهای سرکوب شدند؛ زنان در گفن سیاه پیچیده و تبدیل به شهر وندان درجه دوم شدند. موسوی عضو شورای انقلاب فرهنگی شد تا علم و فرهنگ "غربی" را در دانشگاه و جامعه پاکسازی کند؛ دانشگاهها

هستند. مشکل از اینجا شروع میشود که آموزگار هنوز خود نیازمند آموزش است، پزشک خود الوده به بیماری است.

**سوال :** می خواهید بگویند که این سنتهای کمونیسم بورژوازی وسیع است؟

**کورش مدرسی :** به نظر من نه تنها وسیع که سنت غالب است چه در کمونیسم ایران و چه کمونیسم جهانی همین است. در دنیای ما این کمونیسم بورژوازی در نهایت پشتی را به یک رفرمیسم ناسیونالیستی و یا یک ناسیونالیسم چپ میدهد. و به اعتقاد من این سنت غالب در کل این جنبش در سطح جهان است.

منتهمی این را باید بحد کرد، باید بحث را باز کرد و نشان داد کجا قدم به قدم همه ای اینها مادیت پیدا میکند. در چند سال گذشته تفاوت های ما با دیگران بر سر بسیاری از این نکات متمرکز شد. اما شاید در تبیین سیاسی و تعمیم درست آن زحمت کافی را نکشیدیم.

**پرتو :** با تشرک از شما \*\*\*

سعی کنید که توانایی ها و ناتوانی ها، کار آمدی ها و ناکار آمدی ها را ارزیابی کنید تازه متوجه اهرم های تغییر میشود. شما کمونیسم را دارید که در کمونیسم شان اسلام سیاسی جای سرمایه داری را گرفته است و جای سوسیالیست، کهنه مسلمان تحويل جامعه میدهد، کمونیسمی را دارید که جای سرمایه دار فارس و یا سرمایه دار فارس عوض کرده اند و سرمایه دار ترک و کرد و عرب به صفت "فعلا پرولتاریا" پیوسته است، کمونیست هائی را دارید که کارفرمایار جای سرمایه دار نشانده اند در نتیجه از حزب سیاسی به سندیکا یا اتحادیه عقب نشسته اند و غیره سوال این است که تفاوت های مشترک همه این ها با کمونیسم پرولتاری از پایه ای ترین سطح توریک تا عملی ترین تاکتیک روزمره کجاست؟

کمونیسم بورژوازی بخش زیادی از ذهنیت فعالین طبقه کارگر و بخش زیادی از ذهنیت چپ ایران را شکل میدهد. ما نیازمند یک جنبش واقعاً حزبی کمونیستی ناقد همه اندیع جنبش های بورژوازی و وقتی کل تصویر را در این ابعاد از جمله کمونیسم بورژوازی در مقابل خوندان فرار دهید و

مریبوط میکنند. می خواهیم بگوییم آدمهای کم نیستند که ایده هایی کمونیسم، کمونیسم پرولتاری را ارزیابی کنید تازه متوجه اهرم های تغییر میشود. شما کمونیسم را دارید که عنوان جنبش ناسیونالیستها کم نیستندکسانی که واقعاً دلسوز رحمتکشان هستند و یک درجه ای مساوات میخواهند ولی به شیوه ارجاعی. مهم این است که مساوات طلبی و برای خواهی در جامعه سرمایه داری بلافاصله گوش باز در طبقه کارگر را پیدا میکند این رگه ها، و یا جنبش ها، در خود اگاهی طبقه کارگر و پیشروان آن و در افق تنشکل ها و حتی احزاب سیاسی که خود را کمونیست میدانند بازتاب پیدا میکند. این ها انقدر قوی و "طبیعی" هستند که بدن یک جدال اجتماعی، فکری، سیاسی، سازمانی، فرهنگی و خطی از طرف کمونیست میگوید، کمونیسم بورژوازی، کمونیسم کارگری، کمونیسم فوتدالی، کمونیسم ارجاعی مذهبی و غیره داریم. اینها گرچه خود از نظر طبقاتی جنبش های مختلفی هستند اما در جامعه ما خود را به پایه مادی واحدی (تناقض کار و سرمایه)

لیست تعدادی از فعالین کارگری در ایران را با توجیه "عوامل آمریکا" در جنبش کارگری، به جامعه معرفی میکند. ما و بسیاری جریانات و شخصیت‌های سیاسی، کمیته‌های دفاع از کارگران ایران در کشورهای مختلف، سندیکای شرکت واحد و اتحادیه آزاد کارگران، این عمل را نیز به عنوان کاری پلیسی و در خدمت وزارت اطلاعات محکوم کردیم. همزمان حزب ما به کومنه له در مورد مماشات و دفاع آشکار از جمع آذربین- مقنم و سرانجام، همراهی طیفی از آنها در ماجراجویی معرفی کارگران به بهانه امریکایی بودن اعتراض کردیم.

← در افتتاح سیاسی

تلاش کرد و انمود کند که اینها مسلح بوده اند و فعل حزب ما و گارد آزادی بوده اند. در این میان جریان راست و منحط ایران ازدین و رضا مقدم فرست را غنیمت شمرده و با انتکا به خرده اطلاعات و ادعاهای شکنجه کران و بازجویان جمهوری اسلامی جنگی را علیه آزادیخواهی در جامعه راه انداخته است. در این مدت طیف وسیعی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را روانه زندان و شکنجه گاههای خود کرده است. تلاش کرد آنها را به احزاب سرنگونی طلب مناسب کند، تلاش گرد زیر شکنجه آنها را پایی امضای ادعاهای خود بیاورد.

ادامه از ص ۱  
پرتو میپرسد؟ ...  
خالد حاج محمدی ...

از ۱۳ آذر ۸۶ تا کنون سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی جنگی را علیه آزادیخواهی در جامعه راه انداخته است. در این مدت طیف وسیعی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را روانه زندان و میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی تنها حزب نوید ایران وارد آن شده است. بدنبال چند ماه قبل نیز همین جریان مجدداً با همراهی بخشی از فعالین کومنه له اعلام کردند که

## ادامه از ص ۱ زن ستیزی از کمربند سبز تا بازگشت به ۱۴۰۰ سال قبل



۱۸ سال به ۱۶ سال کاهش یافته است. برمنای ماده ۱۳۳ این قانون، مردان حق دارند از اشتغال همسرانشان جلوگیری نمایند.

تصویب این قانون خانواده، تجسم قانونی و رسمیت دادن قانونی به همان تحمل برقع به زنان و شیلک کلوله به سر آنان با خاطر آرایش کردن و رابطه جنسی خارج از تحملات مرتعین در سالهای عروج و بروبیای رسمی طالبان در افغانستان است. این قانون مخصوص دامن زدن و رسمیت دادن به افغانستان عشیره ای و قبیله ای و لویا جرگه برپا کردن و اعطای ریاست جمهوری به مرتعی مانند کرزای است. این قانون خانواده مخصوص و برآیند حفظ کمربند سبز در منطقه است.

این، آن نقطه ای است که زنان افغانستان را سالها قبل به زیر چنگ توحش طالبان و روسای عشایر گوناگون در افغانستان انداخت و اکنون به آن وضعیت دارد و جاهت قانونی می دهد. این آن منفعت چهان غرب در سالهای جنگ سرد است که زنان افغانستان را چنین قربانی ارتاج خالص اسلامی و مردسالاری و نظم سیاسی و اقتصادی حاکم کرده است.

زنگ و نفرت بر کلیه مرتعین درود به زنان شجاع افغانستان که زیر بار این توهش نمی روند و دست به تظاهرات و راهپیمایی می زندن. زنده باد جسارت و حق خواهی زنان افغانستان \*\*\*

برمنای این قانون، زنان شیعه همچنین حق تدارند بدون اجازه همسر خود از منزل خارج شوند. آنان تنها در صورت نیاز به درمان می توانند بدون اجازه شوهرانشان از خانه خارج شوند. سن ازدواج نیز برای دختران از

مردی مخالف به یکی از زنانی که در تظاهرات شرکت کرده بود و پلاکاردی در دست داشت، گفت: «تو یک سگی، زن نیستی». بر روی این پلاکارد نوشته شده بود: "ما قوانین طالبان را نمی خواهیم".

برمنای قوانین جدید خانواده برای شیعه مذهبیان افغانستان، زنان موظفند، دست کم هر چهار روز یکبار، احتیاجات جنسی شوهرانشان را برآورند. در ماده ۱۳۲ این قانون در این مورد نوشته شده است: «زن موظفاند نیازهای جنسی شوهرانشان را برآورند». زن فقط در صورت بیماری می تواند با این امر مخالفت کند.

زنان باید تنها زمانی که شوهرانشان می خواهند، آرایش کنند. مردان نیز بر طبق این قانون موظف اند هر چهار شب یک بار نزد زنان خود باشند و هر چهار ماه یک بار نیز روابط جنسی زناشویی با همسرانشان داشته باشند.

برمنای این قانون، زنان شیعه همچنین حق تدارند بدون اجازه همسر خود از منزل خارج شوند. آنان تنها در صورت نیاز به درمان می توانند بدون اجازه شوهرانشان از خانه خارج شوند. سن ازدواج نیز برای دختران از

**دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!**

## فمینیسم ، کشف دیر هنگام «کمونیست» سیف خدایاری

سابق!

گلاؤیژ سخنان خود را در سمنیواری ارائه داده است که بخشی از فعالین جنبش فمینیستی در آن حضور داشته اند و اساساً این سمنیوار به ابتکار آنان تشکیل شده است. جمعی که زنان را براساس اشتراک بیولوژیکی و عاری از هر خصلت اجتماعی - طبقاتی حول یک نهاد منمرک کرده است. بمی توان گفت چنین کارزارها و نهادهایی ادامه منطقی کمپین یک میلیون امضا در داخل کشور است. کمپین یک میلیون امضا هم به نوبه خود بخشی از پروژه جنبش دمکراتی طلب پردازش شده از سوی راست بورژوازی در ایران است که تکفیر کمونیسم یکی از شرایط پیوستن به آن است. گلاؤیژ با ارائه سخنانش از دو جهت به «کارزار» باری رسانده است. از سویی با ارائه گزارشی از وضعیت زنان در کومه له و به تبع آن نوشتمن ضعف های کومه له به پای جنبش کمونیستی راه کوتاهی برای تکفیر گذشته سیاسی خودو کسب رضایت اعضای کارزار انتخاب کرده است و از سوی دیگر با انتخاب کومه له به عنوان نماینده تمام الاختیار چپ، دوز خصوصت با کمونیسم را اندکی بالاتر برده است. ممکن است گلاؤیژ عمدآ این تصویر مخدوش از چپ را به مخاطبانش داده باشد، اما این تصویر برای من و بسیاری از کمونیست ها تصویر گویا و شفافی نیست.

اگر از سوی جنبش کمونیستی با اندکی اغماض حزب کمونیست ایران و سازمان کردستانش، کومه له امروزی به عنوان بخشی از جنبش کمونیستی در ایران پذیرفته شود، این حزب الزاماً تمام جنبش کمونیستی را نمایندگی نمی کند. در جنبش کمونیستی احزاب و گرایشات سیاسی دیگری هستند که تئوری و پراتیک کمونیستی آنها با کومه له فاصله زیادی دارد. در نبرد طبقاتی اساساً هیچ حزبی نماینده حزب و گرایش دیگری نیست و هر یک نماینده

مدتی پیش مطلبی از گلاؤیژ حسینی با عنوان «موقعیت و جایگاه زنان در احزاب سیاسی» خواندم که در سمنیواری با عنوان کارزار زنان در مارس ۲۰۰۹ هم ارائه شده است. نویسنده در بیان اندیشه هایش نقیب به گذشته سیاسی نخ نمای خود زده است و از زاویه یک زن، با سابقه فعالیت در حزب کمونیستی (کومه له) به بررسی موقعیت و جایگاه زن در آن حزب پرداخته است. نفس این کار گلاؤیژحسینی یعنی نقد و بررسی وضعیت زنان در احزاب سیاسی بویژه احزاب اردوگاه نشین مرزی، کاری مثبت است و باید آن را به فال نیک گرفت، چرا که در احزاب متعدد کومه له امروزی همانند بقیه احزاب ناسیونالیست، زنان زیر بار سنت های پوسیده اخلاقی و تشکیلاتی خفه شده اند و هر اعراضی به آن مناسبات غیر انسانی - حتی از موضع فمینیستی - قابل تقدیر است. اما از آنجا که گلاؤیژ از موضوع یک فمینیست دارای ساقه کمونیستی! فرنستی برای تبع کشیدن روی چپ - به طور عام - بدبست آورده است، من هم دوست دارم نظراتم را درباره این نوشتة گلاؤیژ با خوانندگان این سطور در میان بگذارم.

۱- کل نوشتة با تیتر آن مخوانی ندارد. ما با تیتری بزرگ روپرتو هستیم که در آن قرار است موقعیت زنان را در احزاب سیاسی (ایران) ببینیم، اما در میان احزاب متعدد قرعه به نام احزاب چپ و از آن مهمتر فقط به نام حزب کمونیست ایران و کومه له افتاده است. نویسنده کوچکترین اشاره ای به احزاب، گرایشات و گروههای سیاسی دیگر نکرده است. البته اگر در این انتخاب تعتمدی در کار نبوده باشد، گلاؤیژ میتوانست با توضیحی مبنی بر ساقه فعالیت سیاسی خود که در حزب کمونیست ایران بوده است، این نقص را جبران کند. اما می توان گفت این کار برای گلاؤیژ یک انتخاب سیاسی بوده است.

حزب و حتی عضو کمیته مرکزی آن الزاماً نظر حزب نیست و در این مورد معین هم چنین است، میدانند مثل بسیاری از احزاب جدی سیاسی فعالین این حزب با امضای خوشان و با مسئولیت خودشان مطلب مینویسند. واقعیت این است که مسئولین حزب اتحاد همه این واقعیت ها را میدانند، اما ترجیح میدهند باخاطر منافع خیرشان این واقعیت را فراموش کنند. حزب اتحاد به بهانه نظر شخصی رفیقی که تازه نوشه اش در هیچ نشریه رسمی حزب نیامده است، اهداف حیرانه دیگری را بررسی موقعیت و جایگاه زن در آن حزب پرداخته است. نفس این کار گلاؤیژحسینی یعنی نقد و بررسی وضعیت زنان در احزاب سیاسی بویژه احزاب اردوگاه نشین مرزی، کاری مثبت است و باید این را به فال نیک گرفت، چرا که در احزاب متعدد کومه له امروزی همانند بقیه احزاب ناسیونالیست، زنان زیر بار سنت های پوسیده اخلاقی و تشکیلاتی خفه شده اند و هر اعراضی به آن مناسبات غیر انسانی - حتی از موضع فمینیستی - قابل تقدیر است. اما از آنجا که گلاؤیژ از موضوع یک فمینیست دارای ساقه کمونیستی! فرنستی برای تبع کشیدن روی چپ - به طور عام - بدبست آورده است، من هم دوست دارم نظراتم را درباره این نوشتة گلاؤیژ با خوانندگان این سطور در میان بگذارم.

۱- کل نوشتة با تیتر آن مخوانی ندارد. ما با تیتری بزرگ روپرتو هستیم که در آن قرار است موقعیت زنان را در احزاب سیاسی (ایران) ببینیم، اما در میان احزاب متعدد قرعه به نام احزاب چپ و از آن مهمتر فقط به نام حزب کمونیست ایران و کومه له افتاده است. نویسنده کوچکترین اشاره ای به احزاب، گرایشات و گروههای سیاسی دیگر نکرده است. البته اگر در این انتخاب تعتمدی در کار نبوده باشد، گلاؤیژ میتوانست با توضیحی مبنی بر ساقه فعالیت سیاسی خود که در حزب کمونیست ایران بوده است، این نقص را جبران کند. اما می توان گفت این کار برای گلاؤیژ یک انتخاب سیاسی بوده است.

→ جریان آذربین- مقدم و طیفی از کومه له تحت عنوان معرفی عوامل امریکا در جنش کارگری و در دفاع از جان فعالین کارگری در داخل کشور صدایشان در نیامد، به درج مقاله ای از ایراج فرزاد اکتفا کرد که کل این ماجرا را از لو دادن داشجویان تا معرفی فعالین کارگری و جلال ما با جریان نتووده ای آذربین- مقدم، جنگ خانوادگی نام نهاده بود. اکنون از این اتفاقات مدتی گذشته است. جریانی که در خود این جنگ نقشی ایفا نکرد، جریانی که معرفی فعالین کارگری در ایران و دنبال میکند. مسئله دفاع این به اسم پرو آمریکایی باعث نشد جریان از حقوق انسان و فضای سالم سیاسی در این ماجرا، پوششی برای یک کاسبی حیرانه است. تمام ماجرا این است که اینها چشم امید به پیوستن چند نفری بسته اند که زمانی در صف ما بوده اند. تمام حقوق انسان و دفاع از فضای سالم سیاسی و ادعاهای بزرگ و کوچک این جریان را چنین منعطف حیری رقم میزند. جریانی که این قطب نمای سیاسی اش در دنیای امروز باشد، سرانجام بهتری از موقعیت و روشکسته کنونی حزب اتحاد در انتظارش نیست. جریانی که رسما دروغ میگوید را نباید جدی گرفت. در همین مدت ادعا کرده اند که که حزب حکمتیست بحران اقتصاد جهانی را بحران آمریکا نام گذاشته است. با این نقل خود ساخته به جنگ ما رفته و اندر اهمیت بحران جهانی انشا مینویسند و به جنگ نظرات ناگفته و ننوشته ما میروند. اینها سر سوزنی نه قابل اعتمادند و نه جالی جدی را در سیاست اشغال میکنند. جارو جنجالهای بی پایه جریانی حاشیه ای و اپورتونيست که هر بار دروغی را به اسم دورانی که در حزب کمونیست کارگری با هم بودیم، بهتر از هر کسی میدانند که نظر رسمی یک حزب جایی دارد و اظهار نظر فردی کارها و فعالین آن مسئله دیگری است. آنها میدانند که این حزب دستگاه سانسور بر نظر افراد خود را ندارد، میدانند برای قضایت باید ملاکشان اسد رسمی این حزب و سیاستهای اعلام شده از طرف مقامات رسمی حزب باشد، میدانند نظر فردی کارهای

\*\*\*

اساس سوسياليسم انسان است ، سوسياليسم جنبش باز گردن از اختیار به انسان است

رابطه تک همسری میگوید. جنبشی است که کمیته مادرانش مقدس است و مادران عناصری غیر قابل انتقاد «پرانتز از من» است.

۳- حسب حال زنان در کومه له موردنظر گلاؤیژ که بطور دلخواهی تاریخی ۳۰ ساله را برای آن هم انتخاب می کند نه تنها حسب حال زنان در تمام احزاب چپ نیست، بلکه بینگر تمام تاریخ کومه له هم نیست. بدون اینکه به مرور مجدد تاریخ کومه له پردازم، توجه گلاؤیژ حسینی و خواندنگان را به این واقعیت جلب می کنم که زمانی در صوف کومه له و حزب کمونیست ایران، کمونیستهایی حضور داشتند که بخش مهمی از زندگی آنها صرف مبارزه با اخلاقیات سنتی و عشیرتی ناسیونالیسم موجود در کومه له شد. بخشی از کومه له که نمی توانستند حضور زنان را در سنگر مبارزه با دشمنان طبقاتی شان بینند، به بهانه های مختلف حضور زنان را تحت پوشش باورها و خلائقیات عقب مانده ملی- اسلامی تخطیه می کردند. بخشی از همان زنان که همراه با گراش کمونیسم کارگری پیه اتهامات ناروا و ضد انسانی جنبش ناسیونالیستی را به تنشان مالیدند، مبارزه‌ی طبقاتی را به عنوان مؤثر ترین شکل مبارزه و در اتحاد همه جانبه انسانهای کمونیست عاری از عنایوین گمراه کننده جنبش فینیستی ادامه دادند. حضور و رشد این زنان در کمونیسم کارگری بهترین مدعای برای این گفته است که تنها یک جنبش کمونیستی کارگری می تواند برابری را برای زنان در تضمین کند. انتقاد و مبارزه عملی با گراشات و خلائقیات عقب مانده در کومه له همواره یکی از مصاف های مبارزه برای کمونیسم کارگری بوده است. این تلاش از طرف ناسیونالیستهای موجود در کومه له کومه له با اتهامات واهی نظیر عشق آزاد، و ... مورد تخطیه قرار گرفته است. اگر با نگاه یک ناظر خارجی مثلاً یک روزنامه نگار منصف فرانسوی به مقایسه زنان کومه له با تمام انشعاباتش و کمونیسم کارگری با تفاصیل اشغالش بپردازیم ←

که ریشه در مناسبات نظام تولیدی دارد، از بین ببرد. گلاؤیژ حسینی بهتر است بداند که ارمغان جنبش فینیستی برای زنان طبقه کارگر در بهترین حالت، تغییر در قوانینی است که تنها می تواند اندکی از مصالح زنان را تخفیف دهد، درست مانند جنبش بالمسکه حقوق پسر که مشغول پیدا کردن راه حل هایی متعادل تر و بسیار و صدایر برای تخفیف جرم و جایت در نظام سرمایه داری اندیبه طور مثال در دو سال اخیر یاهوی نبیلیگاتی زیادی درباره کمپین یک میلیون امضا از سوی مجریان آن برآه افتاده است. امایه گفته شادی صدردر مطبلی با نام رقابت همکاری و سازمانیابی در جنبش زنان توجه کنید که گویای واقعیت این بخش از جنبش زنان است.

«جنبش زنانی که تازه میخواهد پس از سی سال برای برابری دیه زن و مرد در خارج از کشور امضا جمع کند تا به مجلس اسلامی و یا به قول خاتم عبادی به "خانه ملت" بسپاریش، آن جنبش زنانی که همبستگی را با نباله روی یکی میکند، در آنجایی که هر تفاوتی را به جای اینکه به رسمیت شناخته و از تنوع موجود خود را قادرمند کند، نگران از بروز اختلاف، و تحت عنوان دفاع از فعالین داخل، فعالین خارج را تخطیه کرده و عمل در گروه های موجود بحران و تشتنی غیر ضرور ایجاد میکند، و بالاخره آن جنبش زنانی که به جای تکیه بر قدرت خود، در خود فرو رفته است، آیا به راستی خواهان نگر گون کردن آن چیزی است که سال هاست ادعا میکند؟»

«(جنبش فینیستی) هنوز جنبشی است که از درگیری بامذهب پرهیز میکند و مناصب مذهبی را گرامی میدارد. جنبشی که بخش وسیعی از آن با آیت الله صانعی و بروجردی و دیگر دولت. مردان و زنان دولتی نزدیک است. جنبشی است که عده فعالین آن در مقابله با "لایحه حمایت از خاتواد" صفحات بسیاری را در توصیف مقام و جایگاه خانواده و تقدیس آن سیاه میکند و از امنیت زنان در

به مجریان سیاست ها یعنی نظام مدرسالاری است سئوال این است، با فرض حفظ این مناسبات و تنها با عوض کردن جای حاکم و محکوم چه تغییری در زندگی انسانها بوجود می آید؟ روشن است که برای جنبش کمونیستی که بسیار فراتر از نگاه فینیست به مقوله انسان نگاه می کند و رهایی انسان را در بر چین نظام سرمایه داری و لغوبردگی مزدی و مالکیت خصوصی بر وسائل تولید اندیبه طور مثال در دو سال اخیر یاهوی نبیلیگاتی زیادی درباره نابرابری انسانها تنها یکی از اشکال ستم طبقاتی است و رفع آن تنها در متن مبارزه گسترده زنان و مردان برعلیه این نظام وارونه می تواند متحقق شود. لغو برداشت جنسی هم تنها با دگرگون کردن نظام تولیدی - اجتماعی و برقراری نظام سوسیالیستی ممکن است نه مبارزه فینیستی که تاریخاً ابزار بورژوازی برای متفرق کردن و انزوازی گرفتن از صفوں متعدد طبقه کارگر بوده است. ناگفته پیداست که با تلاش جنبش برابری طلبی در بخش اعظم کشورهای مدرن زنان توائسته اند از نظر حقوقی به سطح برابری با مردان برسند و اصولاً در بخش بزرگی از دنیا وجود ندارد، اما این به معنی به اصطلاح متمدن مانند کشورهای اسکاندیناوی و اروپای غربی چیزی به نام مسله زن وجود ندارد، اما این به معنی رهایی زن از مصالح دنیا و سرمایه داری نیست. در جاهایی که شده است، هنوز زنان مانند مردان و تا حدی بیشتر قریبی از انسانیت باید جدا از خواسته انسان به طور عام باشد، برساند. به طور مثال فینیست های زنانه که معقدند موجودی موهم به نام خدا که در ادبیات مردم ایرانه پیرمردی ریش سفید تصویر شده است باید زن باشد! امروزه بنظر نمی رسد که جنبش فینیستی با دامنه و پراکنده اش و با شاخه های متعددش مانند، فینیست امازون، اکوفینیست، فینیزی، فینیسم اسلامی، فینیسم فرنگی، فینیست پاپ، فینیست جنسیتی و ... بتواند انتخاب مناسبی برای زنان و مردانی باشد که از ارادی را فراتر از قوانین می خواهد. قوانین در بهترین حالت زنان و مردان را از لحاظ حقوقی برابر مناسبی باشند. گلاؤیژ در نوشته اش بارها به فقدان دانش فینیستی و فقدان آموزش فینیستی در کومه له اشاره می کند با این توهمندی اعلام می کند، در حالیکه ریشه نابرابری ها اساساً در مناسبات اقتصادی حاکم بر انسانهایست، نقد این جنبش ها نه به مناسبات نابرابر میان انسانها، بلکه اعتراض → جنبش اجتماعی و طبقاتی خواش هستند.

۲- نویسنده سعی دارد کل مبارزات برابری طبلانه و آزادخواهی زنان در ایران را در کانال فینیسم قرار دهد تا این طریق اندکی از رؤیاهای سرکوب شده خود را ترمیم بخشد. خسان دوری یک زن «کمونیست» از مبنیست فینیستی! بنابراین گلاؤیژ از موضع یک زن فینیست به مسئله زن نگاه می کند. انتخاب فینیست هم به عنوان یک میدان مبارزه برای زنان می تواند انتخابی باشد، کما اینکه هزاران گروه، انجمن و محقق به این امر مشغول اند. هر کدام از این گروهها و مخالف هم بخشی از خواسته ها و مطالبات جامعه طبقاتی و عمده ای بخش بورژوازی و روشنگران کتابخانه ای را نمایندگی می کند، که نهایتاً راه اکثر آنها به جنبش دمکراسی طلبی و حقوق بشری بورژوازی ختم می شود. مسخ انسانیت در اندیشه بیشتر این فینیست ها بقدرتی و حشتناک است که هر چیز "ترینه" و "رجولیت" را در ادبیات خود پاک می کند با این فرض غلط که دستکاری در این ادبیات مدرسالارانه، بدون تغیرات اساسی در مناسبات تولیدی - اجتماعی می تواند زنان را به خواسته های زنانه که قاعده ای نباید جدا از خواسته انسان باشد، برساند. به طور ایجاد جنایت از خواسته انسان طور مثال فینیست های دو آتشه معقدند موجودی موهم به نام خدا که در ادبیات مردم ایرانه پیرمردی ریش سفید تصویر شده است باید زن باشد! امروزه بنظر نمی رسد که جنبش فینیستی با دامنه و پراکنده اش و با شاخه های متعددش مانند، فینیست امازون، اکوفینیست، فینیزی، فینیسم اسلامی، فینیسم فرنگی، فینیست پاپ، فینیست جنسیتی و ... بتواند انتخاب مناسبی برای زنان و مردانی باشد که از ارادی را فراتر از قوانین می خواهد. قوانین در بهترین حالت زنان و مردان را از لحاظ حقوقی برابر مناسبی باشند. گلاؤیژ در نوشته اش بارها به فقدان دانش فینیستی و فقدان آموزش فینیستی در کومه له اشاره می کند با این توهمندی اعلام می کند، در حالیکه ریشه نابرابری ها اساساً در مناسبات اقتصادی حاکم بر انسانهایست، نقد این جنبش ها نه به مناسبات نابرابر میان انسانها، بلکه اعتراض

طبقاتی و براساس روابط تولیدی - اجتماعی شکل می گیرد و پشتیبانی و حمایت از آن هم بر اساس منافع طبقاتی صورت می گیرد. در دنیای وارونه ای که هزاران تربیون برای بسط و کشترش نظریه های ضد کمونیستی وجود دارد ، طبعاً انقاد ناسیونالیست کرد پناه می برند، یک شب سوسیالیست النقاطی که تعمداً از جانب بورژوازی کمونیست خوانده می شود با استقبال مواجه می گردد. در همین راستا یک نکته جالب این است که این اواخر هر کس از کومه له بیرون میابد و می خواهد رو به جامعه حرفي داشته باشد ، به جای اعتراض به مناسبات تابرا بر انسانی در جامعه سرمایه داری گل دمکراسی خواهی شان شکوفا شده و از موضع چپ به کمونیسم می تازد. کمونیسمی که در کومه له کیمیا و بسیار رقیق است بنومنه دیگر این موضع را در نوشه های فراکسیون کومه له در برخورد با رهبری کومه له دیدیم که در اکثر این نوشه ها ، فراکسیون، رهبری کومه له را به دمکرات نوون و استالینیست بودن متهم می کند و در مقابل رهبری کومه له هم با ادعای "دموکراتیک" بودن برخوردن با فراکسیون علامت ضربدری روی کمونیسم می کشد.

به صورت نفس این کار گلاویژ حسینی برای بیان احساسات و دیدگاه سیاسی خود ، نوبت بخش روزهایی بهتر برای آن دسته از انسانهایی است که در تشکیلات و اردوگاههای کومه له ها و احزاب مشابه از ستم جنسی! همچنان در رنج اند. امیدوارم نگاه این عزیزان فواتر از نگاه محدود یک فمینیست به دنیای نابرابر باشد.  
pooyarastbin@yahoo.com

\*\*\*

کومه له ناتوان از رهبری جنبش زنان حتی در شکل فمینیستی آن است. در شهرهای کردستان هیچ زن و دختر مدنی کومه له را برای فعالیت سیاسی خود انتخاب نمی کند و افرادی که به دلیل مشکلات اجتماعی از جامعه فرار می بیند، زنان در یکی از تراژیک ترین دوران حیات سیاسی خود بسر می برند، اسید پاشی به زن ، قتل زنان ، قطع اعضای بدن آنها ، سنگسار دختر ۱۵ ساله ، هزاران قتل ناموسی و هزاران خودسوزی تنها گوشه هایی از وضعیت تراژیک زنان در ۱۷ سال حاکمیت ناسیونالیسم کرد در عراق است . زوایای دیگر این بربیریت را در به برگی کشاندن زنان خانه یکی از اعضای حزب کمونیست ایران به وضعیت نابرابر زنان و مردان در صفوغ کومه له هم اشاره کرد. این تصاویر عینی که او را به انقاد از وضعیت زن در یک حزب سیاسی کشانده است . چندی پیش سروه حسینی که او را به انتقاد از وضعیت زن در یک حزب سیاسی کشانده است . چندی پیش سروه حسینی که اعدام کشاندن زنان خانه تعدادی از فعالان کومه له می بینیم ، گویای این وضعیت است که تلقی کومه له از انسان خوانانی زیادی که ما فقط نگاتیو آن را در دستان زنجر قانون زنان را در اسارت ندارد و حسب حال زنان در کومه له که گلاویژ به مخاطبانش ارائه داده است با جنبش ناسیونالیستی کرد تفاوت چندانی ندارد. اما گلاویژ بخطار خصوصت با کمونیسم ، می خواهد بخشی از واقعیات یک سازمان شبه ناسیونالیستی، شبه سوسیالیستی را به نام انقاد از احزاب چپ در یک سالاد فمینیستی با سس تند ضد کمونیستی به خورد ممکن است این دیدگاه گلاویژ کردن رابطه ها به ازدواج طرفدارانی داشته باشد و با کف زدن ممتد حضار هم در کارزار زنان مواجه شده باشد، اما داشتن چند طرفدار هم خط و دارای منافع طبقاتی مشترک چیزی از وضعیت مسالمه را کم نمی کند. این وضعیت که جنبش زنان هم مانند سایر بخش های جامعه متاثر از منافع ناسیونالیسم کرد و احزاب متعدد

کومه له با "مسئله زن" بهتر از برخورد سایر احزاب ناسیونالیستی در منطقه نیست. در حکومت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق که ناسیونالیسم کرد ایران ، هر شب خواب آن را نمی تابد در مقابله اما سرکوب و به بازیچه گرفتن زنان در شاخه های مختلف کومه له که حتی جنگ های را هم بدبانی داشته است و گاهها منشاً اخراج بخشی از اعضاء از اردوگاه بوده است ، سخت نخواهد بود . تصاویر ابزکتیوی که گلاویژ از وضعیت زنان کومه له به ما می دهد، نه ناشی از چپ بودن آن بلکه متأثر از ناسیونالیسم و سیاست راست غالباً بر کومه له است. جالب است بدانیم که هر چه کومه له از کمونیسم بیشتر فاصله گرفته است ، مانند تر از جامعه بورژوازی نمود بازتری داشته است . ۴ - در انتهای نوشه گلاویژ اذعان می دارد که در احزاب دست راستی برای بزرگی و وضعیت زنان تحقیق نکرده است. صرفنظر از انتخاب غلط تیتر که در بالا به آن اشاره شد ، این ادعا نمی تواند ادعایی درست باشد چرا که وضعیت زن در احزاب راست نقاوت ماهوی با وضعیت زن در "کومه له" های خواندنگان می خواهد برای اثبات درستی یا نادرستی این نظر به مقایسه زنان در حزب دمکرات و کومه له بپردازند. در هر دو زن حضوری عملی در میدان مبارزه ندارد. در هر دو زن تزئینی برای چشواره ها و اعیاد ملی - حزبی است تا با لباس های رنگارنگ مجلس را گرم و شاد نگهارند. در سطح تشکیلات و هواهاران آنها در شهرهای کردستان نیز با همین برخورد مادون کمونیستی از سوی آنها با زنان مواجه هستیم. برخورد

## به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معارض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J

شماره حساب : ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی : ۲۰۵۸۵۱